گزارش میدانی آفتاب یزد از بنگاه‌های معاملات ملکی

استیصال مستاجران

آفتاب یزد- گروه گزارش: «اجاره نشینی؛ خوش نشینی» این مثل را بارها و بارها از زبان قدیمی ترها شنیده‌ایم اما با قیمت‌های نجومی این روزها دیگر نمی‌توان یک اجاره نشین را خوش‌نشین دانست! خیلی از اقتصاددان‌ها معتقدند که قیمت‌های مربوط به مسکن حباب است اما چیزی که قابل لمس است این است که این حباب‌ها هر روز بزرگ‌تر می‌شوند و خیلی‌ها هم از این نمد به فکر کلاهی برای خودشان هستند! قیمت رهن و اجاره بها روز به روز بالا می‌رود و در این بین اجاره‌ها با افزایش چشمگیری رو به رو شده است و خیلی از صاحب خانه‌ها می‌گویند به دلیل اینکه سود بانکی پایین آمده است ودیعه قبول نمی‌کنند و در عوض اجاره بها باید دندانگیر باشد! حالا اما حال مستاجران زار است، مستاجرانی که در این گرانی با سیلی صورت خود را سرخ می‌کنند و زندگی خود را با حقوق کارمندی یا کارگری می‌گذرانند از پس اجاره بالای ۲میلیون بر نمی‌آیند و این موضوع سبب شده تا برخی به زندگی در کانکس روی بیاورند! کانکس‌هایی که البته بعد از زلزله غرب کشور قیمت نجومی به خود گرفت و ظرف چند هفته از ۵میلیون تومان به ۲۵میلیون تومان رسید حالا مأمن امنی برای برخی از افرادی است که توان پرداخت اجاره بهای نجومی را ندارند!

■ ظهر تابستانی در یک بنگاه مشاور املاک

ظهر یک روز گرم تابستان سری به بنگاه‌های املاک می‌زنیم تا از وضعیت اجاره‌نشینان اطلاع پیدا کنیم؛ بنگاه پایین شهر است و به محض ورود با میزهایی رو به رو می‌شویم که پشت هرکدام از آن‌ها فردی به عنوان مشاور املاک حضور دارد و خانواده‌ها را راهنمایی می‌کند؛ خانمی میانسال در حالی که یک پسر بچه در آغوش دارد و دست دختر بچه‌ای را هم در دستانش گرفته جلوی یکی از میزها ایستاده، مرد خوش پوش دیگری به همراه یک پسر جوان جلوی میز دیگری قرار گرفته و با اخم‌های درهم به آرامی با پسر جوان در حال صحبت است. زوج جوان دیگری جلوی یک میز حضور دارند و معلوم است حال زن اصلا خوب نیست، مرد نسبتا جوان دیگری هم جلوی یکی دیگر از میزها قرار دارد و با مشاور املاک در حال گفت و گو است. این بنگاه مشاور املاک جزو بزرگترین بنگاه‌های محله خاوران است و تقریبا بنگاه مرجع به شمار می‌آید، به همین خاطر هم در تابستان‌ها که فصل نقل و انتقال خانه است هر ساعتی به این بنگاه سر بزنید با جمعیت زیادی مواجه می‌شوید که برای اجاره یا خرید خانه به این بنگاه مراجعه کرده‌اند. در قسمت VIP این بنگاه که با یک دست مبلمان تزئین شده و محل بستن قراردادها است سر و صدای زیادی به گوش می‌رسد و معلوم است که ۲ نفر با هم درگیر شده‌اند، صدای مردی به وضوح به گوش می‌رسد که می‌گوید: «آخه یکم انصاف داشته باش! من زن و بچم رو تو این گرما بردارم کجا ببرم؟ بهت می‌گم زنم پا به ماهه ما نمی‌تونیم جا به جا بشیم یکم با ما راه بیا هی حرف خودتو می‌زنی!» فردی که به‌نظر می‌رسد یکی از مشاورین املاک است سعی دارد نقش میانجی را بازی کند و می‌گوید:« آقای سلطانی آروم باشین با دادو بی‌داد مشکلی حل نمیشه» صدایی می‌گوید:« آقا من حرفمو زدم، ۸۰میلیون تومن با ماهی ۲ و نیم؛ اگر نمی‌تونین پرداخت کنین تا سر ماه خونه رو خالی کنید!» بعد هم از اتاق بیرون می‌آید و بدون خداحافظی و با قدم‌های تند از بنگاه خارج می‌شود. حال و روز هیچ یک از افرادی که در بنگاه حضور دارند بهتر از آقای سلطانی نیست و استیصال مستاجران در این بنگاه نسبتا بزرگ موج می‌زند.

■ با حقوق ماهی ۲ میلیون چگونه ۲ و نیم کرایه پرداخت کنم؟

آقای سلطانی مستاصل از اتاق VIP بیرون می‌آید، پیشانیش کاملا عرق کرده و اخم‌هایش در هم گره خورده است. وقتی از او درباره مشکل می‌پرسم، می‌گوید: «رحم و مروتی دیگه وجود نداره، این آقا صاحبخان‌مون بود و ما الان ۳سال است که مستاجرش هستیم. سال پیش ۴۰میلیون پول پیش داده بودیم و ماهی یک میلیون اجاره می‌دادین اما حالا دو برابر کرده! آخه من چه جوری با حقوق ماهی ۲میلیون تومن ۲ و نیم اجاره بدم؟ از کجا بیاورم ۴۰میلیون بگذارم روی پول پیش خانه؟ من خانمم پا به ماه است و نمی‌تونم جا به جا شوم؛ به صاحب خانه می‌گویم با من راه بیا من توی این ۳سال مستاجر بدی برایت نبودم، هیچ خرجی روی دستش نگذاشتم حتی یک بار هم اجاره ام دیر نشده! من نمی‌دانم چرا با من این کار او می‌کند؟! خدا هیچ آدمی را گیر این صاحبخانه‌ها نندازد! من یک عمر جان کندم حالا نمی‌توانم یک سر پناه برای زن و بچه ام داشته باشم آخر این چه زندگی‌ای است! افزایش حقوقش حدود ۴۰۰هزار تومان بوده ولی قیمت‌ها چند برابر شده است. کسی کنترل نمی‌کند که این افزایش اجاره‌ها قانونی نیست تا جلوی آن را بگیرد. با ادامه این وضعیت باید به حاشیه‌های شهر بروم.» حالا به وضوح صدایش می‌لرزد و معلوم است خشم و ناراحتی بر او غلبه کرده. بلند می‌شود و با سری افکنده از بنگاه خارج می‌شود که فردی به عنوان مشاور املاک دنبال او می‌رود و به او دلگرمی می‌دهد که با صاحبخانه صحبت می‌کند و درست می‌شود. در عین حال به او توصیه می‌کند که با عصبانیت کاری درست نمی‌شود و باید آرامشش را حفظ کند. با رفتن آقای سلطانی به سراغ زن جوانی می‌روم که همچنان رو به روی میز مشاور املاک ایستاده و تقریبا در حال التماس به فرد مشاور است.

■ با این پولی که دارید به شما خانه نمی‌دهند!

« با این پولی که دارید به شما خانه نمی‌دهند خواهر من، این متطقه خانه پیدا نمی‌کنید!» اینها سخنان مشاور املاک است که هر چند دقیقه یک با روی آن تاکید می‌کند و زن هم مستاصل با بغض بار دیگر التماس می‌کند:« شما حالا یه نگاه دیگه به فایلات بنداز، شاید پیدا کردی، زیر زمینم باشه برام کافیه!» و باز هم با همان جواب تکراری بنگاهدار مواجه می‌شود که با این پول خانه گیر نمی‌آورید! بنگاهدار با تاکید بر این حرفش از پشت میز بلند می‌شود و سمت دیگری می‌رود. در همین لحظه پسر بچه‌ای که در آغوش زن جوان است گریه می‌کند و زن تلاش می‌کند که بچه را که معلوم است از گرما کلافه شده. به زن نزدیک می‌شوم و از او می‌پرسم مگر چقدر پول دارید که با این پول به شما خانه نمی‌دهند؟ زن که انگار سر درد و دلش باز شده باشد می‌گوید: «۲۰میلیون پول پیش دارم ماهی یک میلیون هم می‌توانم به عنوان اجاره بدهم، اما می‌گویند با این پول خانه نیست. سال پیش در زیر زمین خانه یک پیر مرد و پیر زن زندگی می‌کردم، خیلی خوب بودن، خیلی کمکم می‌کردن ۲ سال یعنی از وقتی که شوهرم مرد با همین اجاره در خانه آن‌ها زندگی کردم و آن‌ها از هر لحاظ به من کمک می‌کردن اما از شانس من امسال پیر مرد فوت کرد و حالا ورثه می‌گویند که باید خانه را تخلیه کنم چون می‌خواهند خانه را بفروشند! می‌گویند مادرمان مریض است و نمی‌تواند تنها زندگی کند او را پیش خودمان می‌بریم و می‌خواهیم خانه را بفروشیم تو هم باید خانه را تخلیه کنی. به بنگاهم که آمده ام می‌گویند با این پول‌ها خانه گیرت نمی‌آید! من با این دو تا بچه باید چه کار کنم؟» بغض سر باز کرده و اشک‌هایش جاری است، می‌گوید:« همین حالا هم به زور و با کلفتی در خانه‌های مردم زندگی‌ام را می‌گذراندم حالا چطور از کجا بیاورم و اجاره بیشتری بدهم؟ مگر من چقدر پول در می‌آورم» دیگر گریه امانش نمی‌دهد و به هق هق می‌افتد. مشاور املاک دوباره پشت میزش بر می‌گردد و می‌گوید: « خانم شما که هنوز اینجایید! به خدا با پولی که شما دارید الان کانکس هم به کسی نمی‌دهند چه برسه به خانه! شما برو خانه من باز می‌سپرم شاید کسی خواست محض رضای خدا خانه اش را ارزان بدهد حتما شما را خبر می‌کنم!» حالا زن در حالی که بچه‌اش را در آغوش گرفته با حالی زار از بنگاه خارج می‌شود!

■ پدر من کارمند است، با ۳ تا جوان دانشگاه آزادی چطور ۳ میلیون اجاره بدهد؟

مردی که به همراه پسری جوان کنار یکی از میزهای مشاور نشسته بود بلند می‌شود خداحافظی می‌کند و از بنگاه خارج می‌شود. دنبال آن‌ها می‌روم که مرد وارد مغازه کنار بنگاه می‌شود، خودم را به پسر جوان می‌رسانم و برایش توضیح می‌دهم که خبرنگار هستم، می‌پرسم شما برای اجاره خانه مشکلی نداشتید؟ پسر در جواب تقریبا پوز خندی می‌زند و می‌گوید:« چطور می‌تونیم مشکلی نداشته باشیم وقتی ۵ نفر آدم هستیم که ۳تایمان دانشجوی دانشگاه آزاد هستیم! با آن شهریه‌های نجومی حالا مشکل خانه هم داریم. پدر من یک کارمند است، از کجا بیاورد ماهی ۳میلیون اجاره بدهد؟ اصلا مگر چقدر حقوق می‌گیرد؟ همین خانه‌ای که الان در آن زندگی می‌کنیم صاحبخانه گفته ۱۲۰ میلیون برجی ۳میلیون! چطور حساب کرده من نمی‌دانم، با آن خانه درب و داغان!»

پدر از مغازه خارج می‌شود و به ما نزدیک می‌شود وقتی موضوع را برایش توضیح می‌دهم، می‌گوید: « از من به شما نصیحت هیچ‌کس با پول حلال به جایی نمی‌رسد! من یک عمر جان کندم و نان حلال سر سفره ام برده ام اما حالا باید شرمنده زن و بچه ام بشوم! یکم اونطرف‌تر همه کسایی که دزدی کردن و پول مردم رو خوردن توی برج‌های چند صد میلیونی زندگی می‌کنند و آب هم در دلشان تکان نمی‌خورد! من حتی تا حالا نتوانستم یک خانه ۵۰ متری برای زن و بچه ام بخرم که آسایش داشته باشن! دخترم دم بخت است و من تا الان نتوانستم جهاز برای او جور کنم! حالا باید ماهی ۳ میلیون هم اجاره بدهم.» دست پسر روی شانه پدرش قرار می‌گیرد و در ادامه می‌گوید: « غمت نباشه بابا جورش می‌کنیم.» بعد هم هر دو با سری افکنده و متفکر راهی می‌شوند.

■ سر پیری تازه باید به صاحبخانه‌ها التماس کنم!

مرد کت و شلواری که پیشتر او را در حال صحبت با یکی از مشاورین املاک دیده بودم از بنگاه خارج می‌شود، به محض خروج دستش را روی کمرش می‌گذارد و کمی خم می‌شود. به او نزدیک می‌شود و از او می‌پرسم که مشکلشان حل شد، در جواب لبخندی تحویلم می‌دهد و می‌گوید: « ببین حال و روزم به کجا کشیده، سر پیری با داشتن عروس و داماد و نوه باید در این بنگاه‌ها به صاحبخانه‌ها التماس کنم!» خنده اش عمیق‌تر می‌شود و می‌گوید: «من خودم صاحب خانه ام، یک خانه نقلی در پردیس دارم که سالهاست آن را اجاره داده اما اما به خدا قسم هیچ وقت با مستاجرم این طور برخورد نکردم! همین امسال فقط ۲۰۰ هزار تومان به اجاره اش اضافه کردم! با اینکه خودم بازنشسته ام و پولی ندارم اما دلم نیامد این فشار را به آن مستاجر بیچاره تحمیل کنم! منی که یک عمر باآبرو زندگی کرده بودم حالا باید به دیگرا برای کرایه کمتر التماس کنم! من برای خرج عروسی پسر کوچکم مجبور شدم که خانه ام را بفروشم و حالا سر پیری باید در به در این بنگاه‌ها باشم! خدایا کرمت را شکر! آخر این چه وضعی است! خانه‌ها همه ۲برابر و ۳برابر شده است! مگر چه خبر است؟ چرا صاحبخانه‌ها باید کمبودهایشان را از جیب مستاجر جبران کنند! من می‌گویم نهایتا خانه پردیسم را خالی می‌کنم با زنم می‌رویم همان جا زندگی می‌کنیم اما جوانترها که همان را هم ندارند باید چه کاری انجام بدهند! خدا را خوش نمی‌آید چرا هیچ‌کس هیچ نظارتی بر این اوضاع ندارد؟ مگر این مملکت بی‌صاحب است که هر کس هر چقدر می‌خواهد نرخ تعیین می‌کند! حتی جایی نیست که من مستاجر بیچاره بروم و اعتراض کنم! مگر ما گناه کرده ایم که مستاجر شده‌ایم!» اینها را در حالی که اخم‌هایش در هم است بیان می‌کند با ناراحتی خداحافظی می‌کند، در حین خداحافظی جمله‌ای می‌گوید که نمی‌توان از آن ساده گذشت« دخترم خدا آخر و عاقبت هرکس را ختم به خیر کند، ما که عاقبت به خیر نشدیم!» این را می‌گوید لبخند تلخی می‌زند و می‌رود!

■ از اینجا رانده و از آنجا مانده‌ایم!

دوباره به بنگاه بر می‌گردم و به سراغ یکی از مشاورین املاک که پشت میزی نشسته می‌روم تا درباره دلایل افزایش قیمت و اجاره بهای مسکن با او صحبت کنم، پسر جوان می‌گوید: «دست روی دلمان نذارید که خون است، تا پیش از عید که اصلا خبری از خرید و فروش و حتی اجاره مسکن نبود اما ما هر روز می‌دیدیم که قیمت‌ها بالا می‌رود. پیش خودمان گفتیم همین که به تابستان برسیم قیمت‌ها درست می‌شود اما با نزدیک شدن به تابستان دیدیم هر صاحبخانه‌ای که آمد تا خانه اش را برای اجاره یا فروش بگذارد یک قیمت پرت و پلا گفت! ما تعجب می‌کردیم، آخه الا قیمت‌ها نسبت به پارسال حتی ۳ برای بر هم شده است و هر روز با ناله و نفرین و گریه و زاری یه سری مواجه می‌شویم که توان جاره خانه ندارند، به خدا هفته پیش یه آقایی که دو تا بچه هم داشت آمد و وقتی دید خانه گیرش نمی‌آید گفت یک کانکس می‌گیرم میرم توش زندگی می‌کنم بعدش هم خبر رسید که نزدیکی‌های شوش یک کانکس زده و رفته آن‌جا زندگی می‌کند! فکرش را بکنید، توی این گرما توی کانکس زندگی می‌کنند! دو هفته پیش هم صاحب خانه اثاث یکی از خانواده‌ها را ریخت بیرون و آن خانواده هم سر خیابان چادر زد گفت آنقدر اینجا می‌مانم تا از کمیته امداد بیایند و کمکم کنند! از این جور مسائل اینجا کم نیست اما به خدا دست ما نیست! اصلا معلوم نیست با چه منطقی روز به روز قیمت‌ها بالا می‌رود اما هرچه که هست ما معذوریم که بپذیریم! خیلی‌ها از این محله‌ها رفتند حالا پردیس و پرند و شهریار زندگی می‌کنند، مردم دیگر توان زندگی توی شهر را ندارند و مجبورند که به اطراف شهر بروند! ما هم از اینجا رانده و از آنجا مانده‌ایم! مستاجرها می‌گویند ما مسبب بالا رفتن قیمت خانه ایم و صاحبخانه‌ها می‌گویند شما سر ما کلاه گذاشتید خانه ما بیشتر می‌ارزید! خلاصه که اوضاع حسابی شیر تو شیر است و هیچ‌کس هم رسیدگی نمی‌کند! یک نفر است خودش بالا شهر زندگی می‌کند اما ۳ تا خانه در این منطقه دارد، هر دفعه می‌آید یک قیمت نجومی برای خانه‌اش می‌دهد! همین چند وقت پیش آمده بود و می‌گفت پول پیش نمی‌خواهد خانه‌ها را ماهی ۱۰میلیون اجاره بگذاریم! هر چقدر می‌گوییم بابا این محل گنجایش چنین قیمت‌هایی را ندارد به خرجش نمی‌رود که نمی‌رود!» هر چقدر که بیشتر در بنگاه می‌مانیم با افراد بیشتری روبه‌رو می‌شویم که به بنگاه می‌آیند و با ناراحتی و استیصال از بنگاه خارج می‌شوند، به جرأت می‌توان گفت هیچ‌کس نیست که به بنگاه بیاید و با روی خندان خارج شود به غیر از صاحبخانه‌ها!

■ شهرستانی‌ها هم در تب گرانی خانه سوختند!

گزارش‌های منتشر شده حاکی از این است که شهرستانی‌ها هم از این مقوله مستثنی نبوده و گرانی اجاره بها یقه آن‌ها را هم گرفته است به‌طوری‌که در یکی از گزارش‌های منتشر شده در ایسنا آمده است که یکی از شهروندان اردبیلی درباره اجاره بهای نجومی اخیر گفته است: «معلوم نیست با چه ملاک و معیاری در مناطق مختلف شهر اردبیل اجاره بها تعیین و تعریف می‌شود که به نظر می‌رسد هر صاحبخانه‌ای به دلخواه قیمتی را تعیین کرده و از طریق مشاوران املاک درصدد اجاره واحدهای مسکونی خودشان هستند. درحالی‌که در یک سال اخیر به ظاهر هیچ اتفاقی در واحدهای مسکونی اجاره‌ای رخ نداده است اما صاحبخانه‌ها به بهانه افزایش نرخ ارز و سایر مؤلفه‌های اقتصادی بدون اینکه توان مالی جوانان را در نظر بگیرند به افزایش دو تا سه برابری اجاره بها و رهن اولیه اقدام کرده‌اند تا آنها نیز از آب گل‌آلود اقتصاد کشور ماهی خود را صید کنند.»

به غیر از این آمارهایی که از شهرستان‌های کرمانشاه، خوزستان و دیگر شهرها ارائه شده نشان می‌دهد که گرانی اجاره بها به این شهرها هم نفوذ کرده و آن‌ها را هم تحت تاثیر قرار داده است! در این بین هیچ‌گونه نظارتی در این خصوص اتفاق نمی‌افتد!

■ مسئولانی که از بازار خبر ندارند!

در این آشفته بازار که صدای شکسته شدن استخوان‌های طبقه متوسط جامعه شنیده می‌شود، صدایی از مسئولان شنیده نمی‌شود. انگار نه انگار بازار مسکن و کنترل قیمت‌های آن متولی خاصی دارد! در غیاب مسئولان و شانه خالی کردن آنها از مسئولیت‌شان اخبار عجیبی هم به گوش می‌رسد. یکی همین خبر اهدای وام رهن به مستأجران است تا بتوانند با بازپرداخت آن از پس اجاره بها برآیند. گویا مسئولین ما هنوز نمی‌دانند که بازار مسکن به سمتی می‌رود که صاحبان خانه‌ها به جای این که به فکر ودیعه باشند به فکر اجاره بها هستند چرا که بانک‌ها سود بانکی را کاهش داده‌اند و دیگر برایشان نمی‌صرفد که پول‌ها را در بانک بگذارند و اجاره بگیرند! به همین دلیل هم به فکر افزایش اجاره بها هستند! از طرف دیگر یک مستاجر چطور می‌تواند هم اجاره بهای نجومی را پرداخت کند و هم وام رهن را باز پرداخت کند؟

در این بین صداوسیما هم سعی کرده با راه‌اندازی کمپین «صاحب خانه خوب» مسئولیت کنترل اجاره بها را به دوش مردم بیندازد و مردم را مجبور کند تا در این وضعیت بی‌سر و سامان به همدیگر رحم کنند. در واقع معنی کمپین صداوسیما این است، در بازاری که بازیگرانش مشخص نیستند و انگار تنظیم‌کننده‌ای وجود ندارد و هرکس بنا به میل خود قیمت‌گذاری می‌کند، بهتر است ما خودمان به فکر خودمان باشیم و به یاری هم بشتابیم! البته که این کمپین تاثیرگذاری‌ای درپی نداشت و شاهدیم که همچنان صاحبخانه‌ها هرکدام برای خودشان نرخ تعیین می‌کنند! از طرف دیگر زهرا سعیدی، یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی از آماری پرده برداشته بود که به نوعی فاجعه محسوب می‌شود، او چندی پیش در یک برنامه تلویزیونی گفته بود: «طبق اطلاعات واصله فردی در شهرری صاحب ۷۰۰خانه است و مالیات این سرمایه را هم نمی‌پردازد. این ارقام کم نیستند و طبق بررسی‌ها متوجه شدیم فردی در تهران ۲هزار و ۵۰۰مسکن ساخته، ولی وارد بازار مسکن نکرده است.» البته که چندی بعد این موضوع توسط دولت به تکذیب رسید اما به نظر می‌رسد دست یک مافیا برای تعیین قیمت مسکن در میان است!

■ شغلی بهتر از صاحب خانه بودن سراغ دارید؟

کافی است به اپلیکیشن‌هایی مثل دیوار که این روزها کار بنگاه دارها را در تبلیغات راحت کرده‌اند سر بزنید آن وقت خواهید دید که افزایش شدید اجاره بها در تهران، جا و مکان نمی‌شناسد و تمام مناطق چه جنوب و چه شمال شهر، مشمول این افزایش شده‌اند. با اینکه دیگر قیمتی در این اپلیکیشن ذکر نمی‌شود اما در خیلی از آگهی‌ها در قسمت توضیحات قیمت‌ها توسط آگهی‌دهنده ذکر می‌شود و همین موضوع هم نشان می‌دهد که مستاجران امسال یکی از سخت‌ترین سال‌ها را تجربه می‌کنند! یک واحد ۸۸متری در منطقه غرب تهران در با ۷۰میلیون ودیعه و ۳میلیون تومان اجاره ماهیانه، جزو بهترین و منصفانه‌ترین اجاره بهاهایی است که می‌توان در دیوار یافت! در آگهی دیگری یک واحد ۵۵متری ۱۲سال ساخت در منطقه باغ فیض تهران با ۵۰میلیون تومان ودیعه و اجاره ماهیانه ۳ و نیم میلیون تومان به مستأجران پیشنهاد شده است.

در این بین اما مستاجران از این بنگاه به آن بنگاه می‌روند و می‌گویند صاحبخانه‌ها مبلغ اجاره‌ها را خیلی زیاد کرده‌اند و کسی به فکرشان نیست. وزارت راه و شهرسازی هم طرحی برای کنترل بازار اجاره‌بهای مسکن ارائه داده که مشوق‌های مالیاتی برای صاحبخانه‌ها، تولید مسکن استیجاری، صندوق‌های استیجاری و تشکیل کمیته ملی تعیین نرخ افزایش اجاره‌بها از محورهای آن است، البته این طرح‌ها فعلا روی کاغذ است و هنوز به مرحله اجرا نرسیده‌اند که بعید است بتوانند تاثیر در بازار و وضعیت مستاجران داشته باشد.

سوالی که در این بین به وجود می‌آید این است که شغلی بهتر از صاحبخانه بودن سراغ دارید؟ ۴ یا ۵ خانه می‌خرند و به قیمت گزاف اجاره می‌دهند. نه تجربه می‌خواهد، نه مدرک و نه رفتن به دانشگاه. در بهترین حالتش خانه را حتی اجاره هم نمی‌دهند و هر روز به قیمت ملکشان افزوده می‌شود! اما به واقع مستاجر باید چه کند؟

> **سوالی که در این بین به وجود می‌آید این است که شغلی بهتر از صاحبخانه بودن سراغ دارید؟ ٤ یا ٥ خانه می‌خرند و به قیمت گزاف اجاره می‌دهند. نه تجربه می‌خواهد، نه مدرک و نه رفتن به دانشگاه. در بهترین حالتش خانه را حتی اجاره هم نمی‌دهند و هر روز به قیمت ملکشان افزوده می‌شود! اما به واقع مستاجر باید چه کند؟**

> **در این آشفته بازار که صدای شکسته شدن استخوان‌های طبقه متوسط جامعه شنیده می‌شود، صدایی از مسئولان شنیده نمی‌شود. انگار نه انگار بازار مسکن و کنترل قیمت‌های آن متولی خاصی دارد! در غیاب مسئولان و شانه خالی کردن آنها از مسئولیت‌شان اخبار عجیبی هم به گوش می‌رسد. یکی همین خبر اهدای وام رهن به مستأجران است تا بتوانند با بازپرداخت آن از پس اجاره بها برآیند. گویا مسئولین ما هنوز نمی‌دانند که بازار مسکن به سمتی می‌رود که صاحبان خانه‌ها به جای این که به فکر ودیعه باشند به فکر اجاره بها هستند چرا که معتقدند بانک‌ها سود بانکی را کاهش داده‌اند و دیگر برایشان نمی‌صرفد که پول‌ها را در بانک بگذارند و اجاره بگیرند! به همین دلیل هم به فکر افزایش اجاره بها هستند! از طرف دیگر یک مستاجر چطور می‌تواند هم اجاره بهای نجومی را پرداخت کند و هم وام رهن را باز پرداخت کند؟**

اول خودتان ژاپنی شوید

ادامه از صفحه اول:

اما برسیم به آخرین نمونه. حسن روحانی، رئیس جمهور در جریان سفر به استان خراسان شمالی گفت: «ژاپنی‌ها بعد از جنگ جهانی دوم گفتند باید روزی ۸ساعت با پول و ۵ساعت مجانی کار کنیم.»این سخن هم همانطور که پیش بینی می‌شد انتقادهای زیادی را برانگیخت.حقیقت مطلب آن است که شیخ دیپلمات تا پیش از این در سخنرانی بسیار محتاط بود و غالبا به گونه‌ای کلمات و واژه‌ها را ترکیب می‌کرد که مردم عادی و جماعت الیت خوشش بیاید.اما این سخن رئیس جمهوری بسیاری را تا مرز عصبانیت برد چرا که معتقد بودند رئیس دولت قیاس مع الفارق کرده است. هرچقدر هم که مشاورآشنای رئیس، از باب ماستمالی وماله کشی وارد داستان شد مثل همیشه شرایط را بهتر که نکرد وخیم‌اش هم نمود.

اما براستی چرا مقایسه ایران و ژاپن بسیاری را برآشفته می‌کند؟جستار در شبکه‌های اجتماعی پاسخ‌های درخوری را پیش روی ما می‌گذارد که جوهر آن یک جمله بیشتر نیست:«آیا مسئولین ایرانی مثل مسئولین ژاپنی عمل می‌کنند که ما (مردم) بتوانیم مثل ژاپنی‌ها رفتار کنیم؟»حرف پر بیراهی نیست. سال‌ها پیش آیت الله جوادی آملی در یکی از سخنرانی‌های خود جمله نغزی فرمودند که هیچ وقت فراموش نمی‌کنم.ایشان تاکید داشتند:«رفتار مردم آینه عملکرد مسئولان است.»به قول معروف مو لای درز این سخن نمی‌رود.مسئولان ما کدامیک از رویکردها و تصمیمات شان شبیه که چه عرض کنم نزدیک به تدابیر ژاپنی‌ها بوده که حال انتظار دارند ژاپن اسلامی شویم و مردم نیز مثل مردم این کشور فعالیت کنند؟ در اینکه ژاپنی‌ها مردمی سختکوش، جان سخت ومنعطف هستند بسیار گفته و شنیده شده لیکن این خصوصیات نسبت به مسئولان سیاسی شان وجود خارجی ندارد! آری؛کافیست فی المثل یکی از وزرای ژاپنی از یک طرح جدید اقتصادی سخن بگوید که در پی آن جامعه دچار فشار اقتصادی شود.تا زمانی که نصف دولت استعفا ندهند و بروند از فشارها کاسته نمی‌شود.منظور بنده در این گزاره در مورد تصمیمی است که بناست اجرا شود نه تصمیمی که گرفته شده و اجرا شده و نتایج ناخوشایندی داشته است.فلذا تصور کنید یک مسئول ژاپنی با تصمیم خود باعث شود ارزش پول ملی این کشور قدری دچار لغزش شود که قطعا با یک عذرخواهی ژاپنی و خم شدن مقابل دوربین و مردم ماجرا ختم به خیر نخواهد شد.ضمنا آنجا اینگونه نیست طرف استعفا دهد ارتقای رتبه پیدا کند.همین چند ماه پیش شهر را سیل برده بود و استاندار در سرزمین فرنگ پاستا بر بدن می‌زد که عزل شد.خب بعد از عزل چه شد؟ هیچ! معاون شهردار تهران شد!به همین زیبایی!یعنی قطعا اکنون شرایط بهتری دارد و حقوق بالاتری نیز به جیب مبارک خود می‌زند.یا فی المثل یکی از بانیان اصلی تلاطم‌های ارزی از سمت خود کنار رفت اما الان کجاست؟اینم در حال حاضردر یک دفتر شیک و با کلاس در پاستور در حال مشاوره اقتصادی به رئیس جمهور است!

خب با چنین شرایطی واقعا بر چه اساس و چرا ما را با آن‌ها مقایسه می‌کنید؟ به‌راستی خودتان چقدر ژاپنی بودید که ما باشیم؟ مدیری که ساعت ۹ صبح از منزل ویلایی خود بیرون می‌زند و تا برسد محل کار، زمان نهار است و بعد هم هنگام استخر و ماساژ چرا توقع دارد مردم علاوه بر ۸ ساعت کار ۵ ساعت هم مجانی عرق بریزند؟!

مصر و ارسال سیگنال به ایران

ادامه از صفحه اول

زیرا این کشورها ناگزیر به نزدیکی به ایران هستند تا منافع شان به خطر نیفتد. قاهره از دیرباز مانند ایران با القاعده درگیر بوده است. اما بخشی از مشکلات تهران و قاهره به دلیل غزه بود، زیرا مصری‌ها تصورشان بر این بود که غزه حیاط خلوت آنهاست. اما علیرغم اینکه سیاست‌های عربستان در منطقه هزینه‌های بسیاری برای قاهره ایجاد کرده است بازهم به دلیل اینکه در مسائل اقتصادی خود به شدت به عربستان و آمریکا وابسته‌اند در روابط با تهران ناگزیر به پیروی از واشنگتن هستند. چراکه عربستان خواستار مشارکت نظامی‌مصر در یمن بود. اما مصر علیرغم اینکه عضو ائتلاف عربی در مداخله نظامی یمن بود اما در حملات نظامی این کشورها همکاری‌ای نداشت و به طور سیاسی از عربستان در یمن حمایت می‌کرد. زیرا اقتصاد مصر توان درگیری نظامی نداشت. در نهایت باید اذعان داشت که اگرچه مصری‌ها به دلیل برخی منافع مشترک خواهان بهبود روابط با ایران هستند اما در عین حال به این مهم واقفند تا زمانی که ایران تکلیف روابطش با ریاض و واشنگتن روشن نشود تغییری در روابط آنها با ایران صورت نمی‌گیرد. علاوه بر این، اگرچه این کشور خواهان اتخاذ سیاستی مستقل به ویژه در قبال ایران است اما مشکلات اقتصادی او را ناگزیر به همراهی با هم‌پیمان اقتصادی می‌کند. به همین دلیل هم گاه به فکر ارسال سیگنال برای ایران جهت بهبود روابط می‌افتند.